

Original Paper **Examining the pattern of allegory and sending proverbs in Weiss and Ramin's lyrical poem**

Mohammad Jaafar Parveen¹, Seyed Ahmad Hosseini Kazrooni^{2*}, Mohammad Hadi Khaliqzadeh³

Abstract




In this article, we have tried to take a look at the poet's allegory in this poem, especially the close relationship between Fakhruddin Asad Gorgani's style and two important themes, unconscious and self-conscious, can better show the poet's artistic level in adapting and paying attention to allegory. Since Weiss and Ramin's system has not been examined and considered from the point of view of allegory, the research method in this research is analytical and descriptive in the form of a library after collecting the available sources (articles and books) and commenting on them as well as After sampling, it has been done in an analytical way. Allegory in Weiss and Ramin's lyrical system is about 90% of the type of parable and 10% allegorical allegory. The most important achievement in this article is that all the parables in Weiss and Ramin belong to Sending proverbs and folk wisdom in a concise and concise language is expressive, which, of course, shows the wisdom of Wonders, literary concepts and artistic beauty in the best possible way.

Key words: Weiss and Ramin, metaphor, parable

1. PhD student of Persian language and literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran. m.parvin1366@gmail.com
2. Professor of Persian language and literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. sahkazerooni@yahoo.com
3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran. Asatirpars@yahoo.com

Please cite this article as (APA):

Parveen, Mohammad Jaafar, Kazrooni, Seyed Ahmad Hosseini, Khaliqzadeh, Mohammad Hadi. (2023). Examining the pattern of allegory and sending proverbs in Weiss and Ramin's lyrical poem *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature*, 15(57), 1-32.

 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	 	
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 57/ Autumn 2023		
Receive Date: 15-06-2023	Accept Date: 28-08-2023	First Publish Date: 29-10-2023



مقاله پژوهشی بررسی الگوی تمثیل و ارسال المثل در منظومه‌ی غنایی

ویس و رامین

محمدجعفر پروین^۱، سید احمد حسینی کازرونی^۲، محمدهادی خالقی زاده^۳

چکیده

در این مقاله سعی شده است که نگاهی به نوع تمثیل‌های شاعر در این منظومه داشته باشیم، به ویژه ارتباط تنگاتنگ میان سبک فخرالدین اسعد گرگانی با دو موضوع مهم نا خودآگاه و خودآگاه می‌تواند میزان هنری شاعر را در اقتباس و توجه به تمثیل بهتر نشان دهد، از آنجا که منظومه‌ی ویس و رامین از منظر تمثیل بررسی و ملاحظه نشده، روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و توصیفی به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد که پس از گردآوری منابع (مقالات و کتب) موجود و اظهار نظر در مورد آنها و همچنین پس از فیش برداری به روش تحلیلی انجام پذیرفته است. تمثیل در منظومه‌ی غنایی ویس و رامین حدود نود درصد از نوع ارسال المثل و ده درصد تمثیل تشبیهی می‌باشد. مهم‌ترین دستاورد در این مقاله تمثیل‌های موجود در ویس و رامین به تمامی از مقوله‌ی ارسال المثل و حکمت عامیانه با زبانی ایجاز گونه و مختصر گویانه‌ای است که البته حکمت و اندرزها و مفاهیم ادبی و زیبایی هنری را به بهترین وجه ممکن نمایانده است.

واژگان کلیدی: ویس و رامین، تمثیل، رسال المثل

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. m.parvin1366@gmail.com
۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. sahkazerooni@yahoo.com
۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. Asatirpars@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید:

پروین، محمدجعفر، کازرونی، سید احمد حسینی، خالقی‌زاده، محمدهادی. (۱۴۰۲). بررسی الگوی تمثیل و ارسال المثل در منظومه‌ی غنایی ویس و رامین. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۵(۵۷)، ۱-۳۲.

		حق مؤلف © نویسندگان.
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و هفتم / پاییز ۱۴۰۲ / از صفحه ۱-۳۲.		
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

مقدمه

در حقیقت تمثیل و ارسال المثل همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان ایران زمین بوده است، زیرا آنان برای عمق بخشیدن به سخن خود و زیبایی آفرینی و گاه به دلیل جبر و خفقان حاکم بر روزگار خویش و به طور کلی غلبه حس ترس به دامن تمثیل متوسل شده‌اند در این مقاله شاعرانگه تمثیل‌هایی که طبع و سرشت انسانی دارند را با تصریح بیان کرده است. سراینده با بهره‌گیری و استفاده از تمثیلات و تشبیهات گوناگون درباره‌ی این تضاد و تفاوت دنیا روشنگری می‌کند و آن را به وضوح نشان می‌دهد تمثیل در معنای عام بر پایه‌ی نوعی تشبیه است، زیرا «مَثَل» که ریشه‌ی واژه‌ی تمثیل است، معنای «شبه» می‌دهد. از علمای بلاغت سنتی، رمخسری (۵۳۸-۶۷) بر همین مبنای تمثیل را مترادف تشبیه دانسته است. عبدالقاهر جرجانی (وفات حدود ۴۷۱ یا ۴۷۴) تشبیه را عام و تمثیل را نسبت بدان اخص (خاص) می‌شمارد و تأکید می‌کند که، هر تمثیلی به ناگزیر تشبیه است، اما هر تشبیه‌ی الزاماً تمثیل نخواهد بود و به تعبیر علمای منطق رابطه‌ی تشبیه و تمثیل، نسبت عموم و خصوص مطلق است یعنی هر تمثیلی تشبیه است، اما بعضی از گونه‌های تشبیه، تمثیل محسوب می‌شوند.

بیان مساله

بادقت و تأمل در منظومه‌ی ویس و رامین، نشانه‌های فراوانی از به کارگیری تمثیل و ارسال المثل در بیان آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی را می‌توان در نگارش این اثر گران سنگ استنباط نمود. می‌توان گفت که وی برای تبیین مضامین و آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی خود از تمثیل‌های ادبی به عنوان یک منبع و آبشخور اصیل و ارزشمند غافل نمانده است، گرگانی برخی از تمثیل‌ها و ارسال المثل‌ی مطرح شده در این منظومه را بر پایه‌ی الگوگیری از گذشتگان تدوین نموده است، این مقاله از رهگذر این نظریه تلاش می‌کند به بیان تمثیل‌ها و ارسال المثل موجود در این منظومه را پی جویی کند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که منظومه‌ی ویس و رامین از منظر تمثیل بررسی و ملاحظه نشده، در این مقاله سعی شده است که به نوع تمثیل‌های شاعر در این منظومه داشته باشیم، به ویژه ارتباط تنگاتنگ میان سبک

فخرالدین اسعد گرگانی با دو موضوع مهم ناخودآگاه و خودآگاه می‌تواند میزان هنری شاعر را در اقتباس و توجه به تمثیل بهتر نشان دهد.

سؤالات تحقیق

۱. تمثیل در منظومه‌ی غنایی ویس و رامین شامل چه آیتم‌هایی می‌باشد؟

فرضیه‌های تحقیق

- تمثیل در منظومه‌ی غنایی ویس و رامین بیشتر از نوع ارسال المثل و تمثیل تشبیهی می‌باشد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و توصیفی به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد که پس از گردآوری منابع (مقالات و کتب) موجود و اظهار نظر در مورد آنها و همچنین پس از فیش برداری به روش تحلیلی انجام پذیرفته است.

پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به جست‌وجو در سایت‌های داخلی و خارجی موضوعی مبنی بر بررسی الگوی تمثیل در منظومه‌ی غنایی ویس و رامین یافت نشد ولی می‌توان در این راستا به پیشینه‌هایی از جمله موارد زیر اشاره کرد. بنابراین برداشتن گامی کوچکی در راه شناخت بیشتر این منظومه به ویژه از زاویه‌ی بعد تمثیلی در این منظومه خالی از لطف نیست و اهمیت تحقیق را نمایانگر می‌سازد.

۱- مقاله‌ی «چند نکته درباره ویس و رامین» از صادق هدایت: این مقاله به صورت مختصر به بررسی داستان، اطلاعات عمومی و شخصیت شاعر، عقاید اسلامی به‌کار رفته در آن، ویژگی زبانی، عقاید زرتشتی و افسانه‌های قبل از اسلام، مواد فرهنگ توده در داستان و همچنین چند اصطلاح و مثل در منظومه پرداخته است. مقاله ابتدا در سال ۱۳۲۴ در شماره نهم و دهم نشریه «پیام نو» مرداد و شهریور ۱۳۲۴ منتشر شد.

۲- مقاله‌ی «ویس و رامین داستان عاشقانه‌ی پارتی» که توسط خاورشناس معروف ولادیمیر مینورسکی نوشته شده است: این مقاله در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۴۷ در سه شماره مجله BSOAS منتشر شد و سپس

مصطفی مقربی آن را ترجمه کرده که در آن به صورت موجز و خلاصه به بررسی زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی منظومه می‌پردازد.

۳- مقاله‌ی «ویس» از محمدعلی اسلامی ندوشن: این مقاله سعی دارد تا به بررسی شخصیت «ویس» چه تنها و چه در کنار دیگر شخصیت‌های منظومه از جمله رامین بپردازد. این مقاله در جام جهان‌بین، مجموعه مقالات اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹، ص ۱۴۲-۱۱۸ به چاپ رسیده است.

۴- مقاله‌ی «ویس و ایزوت» نوشته‌ی اسلامی ندوشن: این مقاله به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو داستان «ویس و رامین» و «تریستیان و ایزوت» اثر ژوزف بدیه می‌پردازد. او ضمن معرفی مختصر داستان «تریستیان و ایزوت»، ابتدا شباهت‌های صوری دو داستان، مقایسه شخصیت‌های داستان یعنی موبد و مارک، دایه و برانژی‌ین، رامین و تریستیان می‌پردازد و سپس تفاوت‌های میان این دو داستان را توضیح می‌دهد. و سرانجام به بررسی شخصیت ایزوت و ویس می‌پردازد. این مقاله در جام جهان‌بین، سال ۱۳۴۹، ص ۱۶۷-۱۴۳ به چاپ رسیده است.

۵- مقاله‌ی «آیا ویس و رامین یک منظومه ضداخلاق است؟» نوشته‌ی محمدعلی اسلامی ندوشن: این مقاله ابتدا با بررسی کوتاه در مورد شخصیت‌های داستان و بیان موقعیت اجتماعی منظومه دلایل غیراخلاقی شمردن منظومه را که گروهی از متعصبان بیان کرده‌اند، رد می‌کند.

۶- مقاله‌ی «ویس و رامین» نوشته‌ی مجتبی مینوی: این مقاله به بررسی زندگی فخرالدین اسعدگرگانی، سال تولد و وفات او، همچنین معرفی کوتاهی از سبک شعری او می‌پردازد. این مقاله در مجله سخن، ش اول، دوره ششم، اسفندماه ۱۳۳۳، صفحات ۲۱-۱۳ به چاپ رسیده است.

تمثیل و ارسال المثل

تمثیل از ماده‌ی «مَثَل» تشبیه کردن چیزی را به چیزی گویند. در لغت‌نامه‌ی دُخدا درباره‌ی تمثیل چنین آمده است: «مَثَلُ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ تَمَثِيلًا وَ تَمَثَالًا» تمثیل چیزی به چیزی را تمثیل و تمثال گویند. (دهخدا، ج ۵، ۱۳۷۷: ۶۹۷۰) صاحب لغت‌نامه با توجه به منابع سنتی بلاغی نظیر المعجم و حدائق السحر و بدایع الافکار، تمثیل را از جمله‌ی استعاره تلقی کرده الا آنکه این نوع استعاره را به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند، بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد. (همان) وی بر این نظر است که تمثیل، خوش‌تر و مطبوع‌تر از مجرد استعاره است با این حال، او ارسال المثل را از تمثیل جدا کرده، می‌نویسد: «شاعر اندر بیت حکمتی گوید، آن به راه مَثَل بُود» ولی سپس به تعریف رشید و طواط و حدائق السحر استشهاد کرده و

می‌گوید: این صنعت چنان بود که شاعر در بیت مثل آرد» (دهخدا، ج ۲، ۱۳۷۷:۱۸۳۴ ذیل ارسال المثل) رشید و طواط در حدائق السحر خود تنها ارسال المثل را ذکر کرده و از تمثیل هیچ ذکری ننموده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲:۵۶-۵۵)

صاحب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، میان تمثیل و ارسال المثل فرق نهاده و هریک را جداگانه بررسی کرده است. واعظ کاشفی تمثیل را از جمله‌ی استعارت دانسته - چنانکه پیش از این نیز صاحب لغت‌نامه به همین نگاه نظر داشته است - «آا آنکه این استعارت بر طریق مثال، مذکور می‌گردد؛ در اصطلاح، ایراد معنی مقصود است به طریق مثال»، واعظ کاشفی برای تعریف خود این بیت مختاری را استشهد آورده است:

«زمرّد و گیّه سبز هر دو یک‌رنگند
ولی از این به نگین‌دان برند، از آن به جُوال»
(واعظ کاشفی به تصحیح کزازی، ۱۳۶۹:۱۰۵)

در بدایع الافکار، ارسال المثل بدین شکل توضیح داده شده است: «مَثَل چیزی بُود که بدان متمثّل شوند و این صنعت در اصطلاح چنان است، که شاعر بنا به ازدیاد شهرت، کلام خود را به مَثَلی مشهور بیاراید» و این بیت را شاهد مثال می‌آورد:

«سواد مستی من عشق محو خواهد کرد
من این ز نقش خطت نانوشته می‌خوانم»
(همان، ۱۲۰)

تا اینجا دانسته شد که فرق اساسی میان تمثیل و ارسال المثل آن است که در تمثیل شاعر با آوردن مثالی گسترده‌تر به وضوح سخن و گفته‌ی خود می‌افزاید، اما در ارسال المثل، گوینده به سخنی مشهور و آوردن آن در میان کلامش بسنده می‌کند؛ ضرب المثل یا مَثَل سایر، چاشنی اصلی ارسال المثل است، اما در تمثیل چنین نیست. با این‌همه جلال الدین همایی آن دو را یکجا و در یک عنوان بررسی کرده است و چنان‌که از تعریف آن پیداست؛ مراد او از تمثیل، بیشتر ارسال المثل است. در این‌باره همایی چنین آورده است: «ارسال المثل یا تمثیل، آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند و این صنعت همه‌جا موجب آرایش و تقویت بنیه‌ی سخن می‌شود و گاه باشد، که آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه‌ی مقاله و رساله باشد. (همایی، ۱۳۸۱:۳۰۰-۲۹۹) پیداست مقصود استاد همایی از تمثیل، صرفاً ارسال المثل بوده است. برای مثال:

«غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد سوزنی باید کز پای برآرد خاری»
(همایی، ۱۳۸۱: ۳۰۱-۳۰۰)

تا بدین‌جا آنچه از تمثیل و ارسال المثل آمده، بیشتر با نگاه سنتی و منابع بلاغی کلاسیک ادب فارسی انطباق داشته است، اما حوزه‌ی «تمثیل» موضوعی کاملاً گسترده و مسأله‌ای جدا از ارسال المثل است «تمثیل» موضوعی فراگیرتر و شامل مقوله‌ها و سطح‌های گوناگونی است که در حوزه‌ی مصطلحات ادب اروپایی نیز درباره‌ی آن اظهارنظر شده، بنابراین بهتر است تمثیل را بازکاوی کنیم اما پیش از آن به نکاتی جزئی‌تر بپردازیم.

بحث و بررسی

ارسال المثل

از صنایعی که بسیار مورد توجه فخرالدین اسعد بوده است، ارسال مثل است. این مثل‌ها گاه از اشعار عربی و گاه فارسی اقتباس شده است.

مثل فارسی

چو شهرو نامه بگشاد و فرو خواند
چو پی کرده خری در گل فرو ماند
(۱۵/۳۶)

مثل عربی

دونده باره هم در سر درآید
برنده تیغ هم کندی نماید
(۹۰/۶۶)

این بیت در این مضمون عربی است:
إِنَّ الْجَوَادَ قَدْ يَكْبُوا
وإنَّ الصَّارِمَ قَدْ يَنْبُوا
(گرگانی، ۱۳۸۱، ص ۵۳۵)

تو گفתי شب به مغرب کنده بد چاه
به چاه افتاد ماه از چرخ ناگاه
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۷۷)

«به چاه افتادن ماه برگرفته از تصویری است عامیانه. بدین معنی که خورشید و ماه در هر غروب به چاهی در مغرب فرو می‌روند و از سوی دیگر از مشرق بیرون می‌آیند.» (مصطفی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۱)
 ترا ماند به مهر ای گنبد سیم تو گویی کرده شد سببی به دو نیم
 (گرگانی، ۱۳۸۱:۱۰۸)

(ای ویس) که چون گنبدی از نقره سفید هستی او در عشق مانند تو است، گویی سببی هستی که از وسط به دو نیم کرده باشند.
 این ضرب‌المثل هنوز هم به‌کار می‌رود.
 آرایه: سببی به دو نیم، تمثیل
 نه هر خر را به چوبی راند باید نه هر کس را به نامی خواند باید
 (گرگانی، ۱۳۸۱:۱۱۲)

امروزه هم ضرب‌المثل «هر خری را به یک چوب نمی‌رانند یا همه خران را به یک چوب نباید راند» (شکورزاده، ۱۳۷۲، ص ۷۴۳) به‌کار می‌رود.
 چو برداری میان شورم آواز مرا آواز ترا پاسخ دهد باز
 (گرگانی، ۱۳۸۱:۱۱۸)

وقتی در وسط کوه بایستی و ندایی بدهی، همان ندا دوباره به تو برمی‌گردد. مصراع دوم آرایه‌ی تمثیل و ارسال المثل است (تو مانند کوهی سخت هستی که هیچ چیز در تو اثر نمی‌کند).
 نه او خواهش پذیرد هرگز از من نه آغارش پذیرد ز آب آهن
 (گرگانی، ۱۳۸۱:۱۱۸)

مصراع دوم تمثیل می‌باشد یعنی همان‌طور که آب نمی‌تواند آهن را خیس کند، خواهش و تمنای من هم هیچ سودی ندارد و ویس را رام نمی‌کند.
 پدید آیدش خوشی هم ز نوروز همیدون چون بود سالی دل افروز
 (گرگانی، ۱۳۸۱:۱۲۶)

تمثیل معادل ضرب‌المثل: سالی که نکوست از بهارش پیداست.

چو بشنید این سخن و پرو ز خواهر
دگر بر خوگ نفاشاند ایچ گوهر
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

مروارید پیش خوگ افکنندن: کنایه از کار بیهوده و عبث کردن.

این مثل که به نظر می‌رسد اصلی اشکانی دارد، ابتدا در منظومه درخت آسوریک آمده و سپس به متون دیگر راه یافته است.

همیدون مادرم را مژدگان خواه
که رسته شد ز چنگ اژدها ماه
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

اژدها: کنایه از موید است.

ماه: کنایه از ویس است. تمثیل از نوع ارسال المثل می‌باشد.

اما عقیده عوامانه‌ای هم وجود دارد در مورد خسوف و کسوف و اینکه مردم ایران و چین و هندوستان شرقی عقیده دارند که هنگام خسوف و کسوف اژدها ماه را در دهن خود می‌گیرد. (گرگانی، ۱۳۸۱: ۴۰۰)

بدین نامه که کردی سوی کهنتر
تو خود تنها شدستی پیش داور
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

با این نامه‌ای که به من که کوچک‌تر تو هستم فرستادی، یک طرفه قضاوت کرده‌ای.

مصراع دوم تمثیل از نوع ارسال المثل است که امروزه به این صورت بیان می‌شود: «تنها به قاضی رفتن» یا «تنها به قاضی رفته راضی برمی‌گردد».

به آب پاک و خاک و آتش و باد
به فرهنگ و وفا و دانش و داد
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

به عناصر چهارگانه طبیعت قسم خورد و هم‌چنین به فرهنگ و وفاداری و علم و عدالت. یک ارسال المثل که امروزه نیز در بین عوام رایج است.

مکاراد ایچ کس در دل نهالش
که زود آن کشته بار آرد و بالش
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۷۵)

امیدوارم هیچ‌کس نهال عشق را در دل نکارد؛ (عاشق نشود) زیرا این نهال سریع مایه سختی و عذاب او خواهد شد.

گرگانی در اینجا عشق را مانند علمی در نظر می‌گیرد که شخص به دنبال آن می‌رود و آن را به قلب خود وارد می‌کند اما اشتباه است چون عشق خود به دل انسان وارد می‌شود و به قول شاعر:

ای سوخته سوخته سوختی عشق آمدنی بود نه آموختنی

هر آن گاهی که باشد مرد هشیار ز سوراخی دوبارش کی گزد مار

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

مصراع دوم تمثیل از مضمون ضرب‌المثلی است که امروزه هم به کار می‌رود: «انسان عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود» و این ضرب‌المثل عربی: لا یلدغ المؤمن من جحر مرثین. (گرگانی، ۱۳۸۱، ص ۵۲۹)

چو خواهد بود روز برف و باران پدید آید نشان از بامدادان

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۳۱)

وقتی روزی بخواید برف یا باران ببارد، از همان صبح زود مشخص می‌شود. تمثیل از نوع ارسال المثل است که نظیر آن امروزه به این صورت است: «سالی که نکوت از بهارش پیداست.»

بود مهر زنان همچون دم خر نگردد آن ز بیمودن فزون‌تر

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۳۲)

تمثیل از نوع ارسال المثل یعنی عشق زنان مانند دم خر کوتاه است (پایدار نیست) و هرچه جلوتر بروی بیشتر نمی‌شود. (هرچه به آنها بیشتر عشق بورزی، عشق آنها بیشتر نمی‌شود). امروزه نیز کاربرد دارد. عشق به زنان همیشه در نزد ایرانیان تقبیح شده ولی دلیل آن مشخص نیست. عده‌ای می‌گویند، چون ایرانیان همیشه زنان را پست‌تر از مردان می‌دانستند او را تحقیر می‌کردند و به همان اندازه نیز عشق به او را نیز به ریشخند می‌گرفتند. (دهقانی، ۱۳۷۷، ص ۸۲)

بجنیبدش به دل بر مهربانی نمود از خامشی هم‌داستانی

(اسعدگرگانی، ۱۳۴۹: ۵۲)

عشق برادر در دلش جنبیدن گرفت و رضایت خود را با سکوت اعلام کرد.
مصراع دوم تمثیل متناسب است با ضرب‌المثل: «سکوت علامت رضاست»
بدانست از دلش مادر همانگاه که آمد دخترش از خامشی راه
(همان، ۵۲)

در دین زرتشت دختران آزاد بودند که خود همسر خود را انتخاب کنند یعنی در هنگام شوهر دادن دختر نظر او حتماً پرسیده می‌شد؛ همان‌طور که زرتشت از جوان‌ترین دختر خود پوروچیستا در مورد جاماسب می‌پرسد و می‌خواهد که او خود، تصمیم بگیرد در این بیت نیز شهرو منتظر پاسخ از ویس می‌شود و می‌فهمد که او با سکوت با نظر مادر موافق است.
این بیت هم مؤید: «سکوت علامت رضاست» می‌باشد.

چو بد فرجام خواهد بد یکی کار هم از آغاز او آید پدیدار
(همان، ۵۳)

وقتی که نخواهد پایان کاری خوب باشد، از همان ابتدا مشخص است. تمثیل معادل این ارسال المثل است: «سالی که نکوست از بهارش پیداست».

چون خواهد بود سال بد به گیهان پدید آیدش خشکی در زمستان
(همان، ۵۳)

تو صابر باش و پند دایه بنیوش که صبر تلخ بار آرد تو را نوش
(همان، ۱۸۴)

تو صبور باش و پند و نصیحت دایه را گوش کن، چون بالاخره صبر تلخ، حال تو را بهتر می‌کند و شیرینی برای تو به‌بار می‌آورد. (صبر باعث می‌شود به هدفت برسی).
مصراع دوم تمثیل نظیر ضرب‌المثلی است که امروزه به این صورت به‌کار می‌رود: «گر صبر کنی زغوره حلوا سازی».

دل من با دل تو نیست یکسان تو را دامن همی سوزد مرا جان
(همان، ۱۸۴)

دامن سوختن: در مورد این ترکیب در تاریخ الوزرا چنین آمده است: «از ضرب‌المثل‌هایی است که در متون قدیم فارسی به‌کار رفته است از جمله او را دل می‌سوزد و دیگران را دامن» (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳، ص ۳۳).

و به معنی ناراحتی تو ظاهری است، ولی من از ته دل می‌سوزم و تو سوزش را احساس نمی‌کنی، است.

مرا گویی تو را صبرست چاره چه آسانست کوشش بر نظاره
(همان، ۱۸۴)

تو به من می‌گویی درمان و چاره تو صبرست؛ نمی‌دانی که تلاش و کوشش فقط هنگامی آسان است که از بیرون به آن نگاه کنی.

کوشش را به معنی جنگ هم می‌توان فرض کرد. در این صورت معنی مصراع دوم چنین می‌شود: چقدر جنگ هنگامی که از آن حرف می‌زنی، آسان است.

تمثیل از نوع ارسال المثل در مصراع دوم امروزه به این صورت به‌کار می‌رود: «این بیرون کود نشسته، می‌گه لنگش کن»

تو معذوری که تو همچون سواری ز رنج رهرو آگاهی نداری
(همان، ۱۸۴)

مهم نیست، بر تو خرده نمی‌گیرم؛ چون تو مانند سواری هستی که از سختی‌های که شخص پیاده می‌کشد، آگاهی ندارد.

امروزه این ضرب‌المثل به این صورت در بین عامه به‌کار می‌رود که «سواره را چه خبر از حال پیاده»
تو قارونی ز صبر و من تهی دست بود بر چشم سیران گرسنه مست
(همان، ۱۸۴)

تو از صبر مانند قارون پرمایه هستی (جد زیادی داری) و من فقیر. در نظر افراد سیر شخص گرسنه مانند فردی مست به‌نظر می‌رسد که به هر طرف می‌رود.
این ارسال المثل امروزه هم کاربرد دارد.

مثل شد در زبان هفت کشور شهان دانند باز ماده از نر
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۹۵)

در تمام هفت اقلیم (در تمام دنیا)، این ضرب‌المثل هست که پادشاهان با دیدن باز می‌دانند که نر است یا ماده (بسیار باریک‌بین و باهوش هستند).
شاید نظیر این ضرب‌المثل است که امروزه در میان عوام به‌کار می‌رود: «مو را از ماست بیرون کشیدن»
چه سود این بند اگر چه دلپسندست که بی‌شلوار خود شلواربند است
(همان، ۱۹۵)

مصراع دوم می‌تواند تمثیل مضمون این مثل باشد: «بی‌زر زرگر است». یعنی بدون اینکه مشکل داشته باشد برای خود مشکل به‌وجود می‌آورد.
همی دانم که رنج خود فزایم که چیزی آزموده آزمایم
(همان، ۲۰۷)

خودم می‌دانم که اگر بخواهم چیزی که قبلاً امتحان شده را دوباره امتحان کنم، خود را در رنج انداخته‌ام.
امروزه معنی این مضمون به صورت ضرب‌المثل «آزمودن را آزمودن خطاست» به‌کار می‌رود.
همه مه‌ری ز نادیدن بکاهد که را دیده نبیند دل نخواهد
(همان: ۱۳۴).

هرگونه عشقی با ندیدن و دوری کم می‌شود، هر چیزی را که چشم نبیند، دل هم نمی‌خواهد.
معادل ضرب‌المثل: «از دل برود هر آن که از دیده برفت».
مثال ما چنان آمد که گوید خرا توی که تا سبزه بروید
(همان، ۲۵۴)

نظیر این ضرب‌المثل است: «بزک نمیر بهار می‌آید کمبوزه و خیار می‌آید»
(شکورزاده، ۱۳۷۲، ص ۱۷۲)
همی گوید هر آن کاو مهر بازد که را ویسه نسازد مرگ سازد
(همان، ۲۶۰)

این حرف ضرب‌المثل شده است در میان مردم که هرکس عاشق می‌شود می‌گویند، اگر ویس (معشوق) با تو نباشد، پس بهتر است بمیری.

که را خرما نسازد خار سازد که را منبر نسازد دار سازد

(همان، ۳۰۴)

هرکس که خرما بدردش نخورد، پس باید خار بخورد و هرکس نتواند بر منبر بنشیند، پس باید به دار آویخته شود.

این دو ضرب‌المثل امروزه هم کاربرد دارند و منظور این است که هرکس چیز خوب را انتخاب نکند، پس لیاقت بدترین چیزها را دارد.

زخورد ناسزا پرهیز کردن به از پس داروی بسیار خوردن

(همان، ۳۱۸)

از خوردن چیزهای بد، دوری کردن بهتر از این است که بعد از خوردن آنها بخواهی دارو بخوری (تا اثر بدشان از بین برود).

بیت معادل تمثیل از نوع ضرب‌المثلی است که امروزه به این صورت به کار می‌رود: «کاول علاج مردم بیمار احتماست»

بکن نیکی و در دریاش انداز که روزی گشته لؤلؤ یا بیش باز

(همان، ۳۶۶)

امروزه این ضرب‌المثل به این صورت به کار می‌رود: «پیشگاه علم‌الزمانی و مطالعات فرهنگی»

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

ازین شد روی من هم گونه بُرد تو کندی جوی آبش دیگری بُرد

(گرگانی، ۱۰:۱۳۴۹)

تمثیل از نوع ارسال المثل کار کردن و بار بُردن خر و خوردن یابو (قاطر).

الا تا بر فلک ماهست و خورشید همیدون در جهان بیمست و امید

(همان: ۲۴)

هان بدان این مثل را که قدماء گفته‌اند: جهان ما جهان تضاد است. هم خورشید، در جهان ما هم دو متضاد بیم و همچنان که در آسمان هم ماه است، امید وجود دارد و خواهد داشت. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

اگر صد سال کبر آتش فرورد
هم او روزی بدان آتش بسوزد
(همان: ۴۴۳)

از قدیم گفته‌اند: اگر متکبر صد سال هم آتش افروزی کند و بر دیگران ستم کند عاقبت آتش تکبرش به دامن خودش می‌رسد و او را می‌سوزاند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

اگر خرگوش روزی شیر گردد
دل رامین زویسه سیر گردد
(همان: ۱۸۳)

تمثیل از نوع ارسال المثلی است که قدماء گفته‌اند: روزی خواهد آمد که شاهزاده رامین کم‌توان از شاهزاده خانم ویس سیر خواهد گشت همچنانکه اگر روزی خرگوش به قدرت برسد و شیرصفت گردد که البته شیر شدن خرگوش جز محالات است.

اگر هرگز ز گرگ آید شبانی
ز تو آید وفا و مهربانی
(همان: ۲۶۲)

تمثیل از نوع ارسال المثلی است یعنی اگر ما از گرگ توقع چوپانی گوسفندان داشته باشیم که امری محال است و درنده‌ی گوسفندان می‌باشد از تو هم توقع وفا و مهربانی نمی‌توان داشت همچنانکه در گرگ درنده و وحشی اثری از عطوفت و مهربانی دیده نمی‌شود برای اینکه گوسفندان را می‌درد از توی گرگ صفت نیز نمی‌توان امید، وفاداری، مهربانی و محبت داشت.

اگر ظلمت نبودی سایه گستر
نبودی قدر خورشید منور
(همان: ۱۲)

اگر ظلمت و تاریکی نبود خورشید تابنده و نورانی ارزشی نداشت و بی‌قدر می‌بود. تمثیل از نوع تمثیل تشبیهی است.

اگر با زور پیل و طبع شیری
مکن با آتش سوزان دلیری
(همان: ۲۱۸)

تمثیل از نوع ارسال المثل است که می‌گوید: توای انسان اگر از زور و توان شیر و فیل برخورداری، به خود غره (مغرور) مشو که می‌توانی بر آتش هم چیره شوی، چرا که تو اشتباه می‌کنی، زیرا که هر چقدر هم که توانا باشی و با جرأت خصم و دشمن آتش صفت تو، تو را خواهد سوزاند.
اگر جنگ‌آوری کیفر بری تو
وگر کاسه‌زنی کوزه خری تو
(همان: ۴۵۳)

تمثیل از نوع ارسال المثل است این را بدان که قدما گفته‌اند که آدم‌هایی از قماش تو که گمان می‌کنند قدرتمند هستند و در جنگ با دشمن پیروز می‌شوند، حال آنکه چنین نیست و امثال تو از خصم شکست خواهند خورد و به سزای آتش‌افروزی خویش خواهند رسید، زیرا که امثال تو که کاسه‌گر (کاسه‌ساز) هستند، که کاسه‌گر نیستند و خیال می‌کنند کاسه‌ساز باشند، ایشان متوهم هستند و جز کوزه‌گری و سفال‌سازی کاری از دستشان بر نمی‌آید.
ببین تا باد با آتش چسانست
نصیحت بر دل عاشق چنانست
(همان: ۷۶)

همانا هم چنانکه باد مایه‌ی فوران و شعله‌ورتر شدن آتش می‌باشد، نصیحت و پند مایه‌ی آرامش دل عاشق که نمی‌شود هیچ، آن را عاشق‌تر نیز می‌کند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.
ببرند آفتابم را ز پیشم
ز هجرش پیکر نمک کردند ریشم
(همان: ۲۳۵)

ویس می‌گوید: دشمنان روشنی و نور دلم را از من دور کردند و با این عمل خود نمک بر زخم‌هایم پاشیدند و ندانستند که هجران یارم به مانند نمکی است که بر زخم من پاشیده‌اند و درد مرا ده چندان کرده‌اند. تمثیل از نوع تمثیل تشبیهی است.
به پاسخ گفت ویس ماه پیکر
که از حنظل نشاید کرد شکر
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۴۰)

ویس گفت: هم‌چنان که توقع شیرین‌کامی داشتن از حنظل تلخ محال است، توقع عشق و مهربانی داشتن نیز از توی بدذات جزء محالات می‌باشد. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

به چاره آسیا سازند بر باد
بسر آرند از میان رود بنیاد
(همان: ۱۲۱)

مردمان کشاورز با توسل به چاره و تدبیر (بهره‌گیری از باد) آسیاب‌های آبی را تبدیل به آسیاب‌های بادی می‌کنند و با این کارشان مایه‌ی خشک شدن آب رود می‌شوند و آسیاب‌های آبی را از دور خارج می‌کنند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

بدان منگر که دریا رام باشد
بدان بنگر که بی‌آرام باشد
(همان: ۱۲۲)

احتمالاً این ضرب‌المثل را ویس خطاب به رامین بر زبان آورده و به او می‌گوید: به من که به مثابه‌ی دریایی آرام هستم و با تو خوش‌رفتاری می‌کنم با دیده‌ی بدنیتی منگر و به من خیانت مکن و دیگری را بر من ترجیح مده، چرا که چنانچه به خشم آیم به مانند دریا ناآرام می‌گردم و طوفانی می‌شوم و روزگارت را سیاه می‌کنم، یعنی کشتی زندگی تو را غرق می‌کنم. تمثیل تشبیهی است.

بریده سر دگر باره نروید
ازیرا هیچ دانا خون نجوید
(همان: ۱۲۳)

گوینده‌ی بیت دارد به طرف مقابل خود پند می‌دهد و امر به معروف می‌کند و می‌گوید: از آنجا که سر بریده دیگر بار بهبود نمی‌یابد و نبودش مایه‌ی مرگ صاحب خود می‌شود، تو هم مباد که چنین کاری کنی و مرتکب عملی جنایت‌گونه شوی و عاقبت به خیر نشوی و باید بدانی که به دلیل عواقب ناخوبی که در انجام عمل یاد شده وجود دارد، هیچ دانایی به انجام آن دست نمی‌یازد و مبادرت به آن نمی‌کند، پس اندیشه‌ی نابخردانه‌ی یاد شده را از سر به در کن و از دست زدن به آدم‌کشی بپرهیز. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

به شاخ نرد مانم نغز رسته
قضای آسمان او را شکسته
(همان: ۱۲۴)

ویس به رامین می‌گوید که به مانند ضرب‌المثل مردمان درباره‌ی تخت نرد و شاخه‌ی درختی که از آن ساخته می‌شود، من ویس چون شاخ درخت نرد می‌باشم اما متأسفانه قضای الهی کسی (تو) را عاشق من کرده که باعث خواری و نابودی من شده است یعنی آن شاخ نرد از من خوشبخت‌تر است. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

به کام دشمنان در وصلت دوست چو زندانی بود که بر تنش پوست
(همان: ۱۲۵)

ارسال المثل است که قدما گفته‌اند که مصداقش در این روزگار من ویس هستم. من خواهان وصال و رسیدن به دوست بوم، اما قضای الهی سرنوشت مرا آن‌چنان کرد که مایه‌ی خشنودی (خوشنودی) دشمنانم شد، چرا که چون زندانی شدم که همه‌ی وجودش ضایع شده و در شرف نابودی است آن‌چنان که از من فقط پوستی بر تن مانده است و به زودی می‌میرم.

بکن نیکی و در دریاش انداز که روزی گشته لولو یا بیش باز
(همان: ۱۲۶)

ای خیرخواه من، بیا و به من نیکی کن و عشق مرا که چون قطره‌ی باران است در دریای ژرف و عمیق بینداز، چرا که اگر این کار را در حَقَم کنی، روزی عشقم در آن دریای آرامش‌بخش چون قطره‌ی باران که در صدفی جای گرفته تبدیل به مرواریدی غلطان می‌گردد. اگر تو با عشق من چنین کنی، روزی آن را چون مروارید گران‌قیمت خواهی یافت. تمثیل تشبیهی است.

بگردد آسیا و تو بگردی بسان کعبتین بر تخت نردی
(همان: ۱۲۷)

ای رامین روزی خواهد آمد که تو به‌سان آسیایی آبی به گردش در می‌آیی تا به وصال من نائل شوی، ولی آن زمان خیلی دیرست و تو مرا نخواهی یافت و چون دو مهره‌ی مکعب بازی تخته نرد می‌شوی و چون دو مهره‌ی یاد شده بازیچه‌ی دست بازگیران و اطرافیان می‌گردی. تمثیل تشبیهی است.

به مه‌رت ویسه‌ آنگه سردر آرد که شاخ ارغوان خرما بر آرد
(همان: ۱۲۸)

ای رامین، ای عاشق بی وفای من که مرا رها کرده و رفته‌ای با دیگری ازدواج کرده‌ای، روزی به سراغ من خواهی آمد که دیگر محال است، من با تو ازدواج کنم و دست خالی به نزد همان زنی که گرفته‌ای باز خواهی گشت. به سان آن درخت ارغوان خواهی شد که می‌خواست باری و ثمری شیرین از درخت خرما را عرضه دارد اما چون ذاتاً ارغوانی مزاج بودی و خرما صفت نبودی و نیستی میوه و ثمرت جز گلی چند، چیز دیگری نخواهد بود. یعنی ای رامین دیگر هیچ وقت من و پس زوجه‌ی تو نخواهم شد. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

ببود مهر زنان مثلِ دُمِ خر
نگردد هرگز از یک گز فرونتر
(همان: ۱۲۹)

چنین به نظر می‌رسد که گوینده‌ی نکته‌ی مندرج در شعر بالا دایه‌ی ویس می‌باشد که رامین را مخاطب قرار داده، به او می‌گوید: تو زنان را نمی‌شناسی. من که یک زنم ایشان را می‌شناسم. ای رامین، عشق زنان به عاشق خود به مانند دُمِ خر می‌باشد که طولش حداکثر یک گز می‌باشد، یعنی مدت زمانی بسیار ناچیز است و پس از آن دل به یاری دیگر می‌بندند. دایه‌ی ویس در داستان ویس و رامین نقش پیرزنان دلاله‌ی امروز را بازی می‌کرده است. تمثیل از نوع ارسال المثل می‌باشد.

بود بی‌سود با تو پند چون دُر
چو کفش سُفله و چون دیگ گازر
(همان: ۱۳۰)

ظاهراً گوینده‌ی این مفهوم و موضوع ویس بانو معشوقه‌ی رامین می‌باشد، زیرا که به رامین می‌گوید که تو مصداق مثلی هستی که مردمان دانا گفته‌اند زیرا که من هر چند پندت دادم به آنها گوش دادی ولی خودکامه عمل کردی. بنابر مثل مذکور تو چون کفش فردی سُفله و پست‌فطرت هستی که اگر آن را در دیگ گازر یا لباس شوی بیندازند و زیرش آتش افروزند هیچ در آن کفش پدیدار نمی‌شود و ادامه‌ی بقای آن در دیگ گازران کاری عبث و بیهوده می‌باشد. آری پند مرواریدگونه‌ی من به تو مانند دیگ گازر است که پلیدی‌ها و کثافات را از آنچه در آن اندازی دور می‌کند و تو که به مانند کفش پاره پاره و نجس مردمان سُفله‌دون همت و پست‌فطرت هستی پندهای من در تو اثر نمی‌کند یعنی مرا فراموش کن تو به خیر و ما به سلامت.

بگیتی نیز شب آستن آید
چه داند کس که فردا زوجه زاید
(همان: ۱۳۱)

گوینده‌ی مفهوم فوق‌الذکر به مخاطب خود می‌گوید: دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم هیچکس از رویدادهای یک ساعت بعد از این لحظه‌اش را نمی‌تواند پیش‌بینی کند. گیتی مانند زنی حامله می‌باشد که زمان زاییدنش فرا رسیده است و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا که خواهد زایید، دختر خواهد زایید یا پسر. یعنی ای مخاطب من، به من قولی که می‌خواهی در آینده به آن عمل کنی، مده، چون هیچ معلوم نیست در آینده چه اتفاقاتی روی خواهد داد و بنابر آنچه تغییراتی در جهان روی خواهد داد.

درین کاری است نام و ننگ جُستن
زبانِ مردم بیگانه بسُستن
(همان: ۱۳۲)

یعنی ای مخاطب من، این کاری که تو انجام آن را از من خواسته‌ای، انجام آن از عهده‌ی من خارج است زیرا انجام آن یا به آبرومندی ختم می‌شود یا به آبروریزی و بدنامی می‌انجامد. پرداختن به خواسته‌ی تو یک ریسک یا قمار است و من حاضر به انجام آن نمی‌باشم. تو می‌خواهی اگر من در انجام خواسته‌ات موفق شوم زبان مردم بیگانه را که پشت سرت حرف‌ها زده‌اند و غیبت را کرده‌اند با استفاده از عملکرد موفقیت‌آمیز من ببندی. من حاضر به ریسک نیستم چون معلوم نیست که عاقبت عملم به نیک‌نامی و آبرومندی منجر شود.

به پیمان و به سوگند مترسان
که دارد بی گنه سوگند آسان
(همان: ۱۳۳)

ای کسی که خیال داری مرا بترسانی و وادار کنی تا به دروغ درباره‌ی تو سخنی بر زبان آورم و برای فریب دادن من در نظر داری برای مؤکد نمودن قول و پیمانت قسم و سوگند هم بخوری. من فریب تو را نمی‌خورم و از تو نمی‌ترسم دست از سر من بردار و مطلوبت را از دیگری بخواه و بدان که ما را به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

به خرمايي که دارد بار شمشير
ندارد سود وی را چون رسد شیر
(همان: ۱۳۴)

یعنی ای کسی که به من وعده‌های شیرین همچون خرما و رُطب می‌دهی و فکر می‌کنی من شخصی عاقبت اندیش نمی‌باشم، اشتباه می‌کنی، من خوب می‌دانم وقتی که درختان خرماي مذکور به بار

نشینند و بار دهند سودی نصیب من و تو نمی‌شود و امراء برای حصول سود آن خرماها چون شیر حمله می‌کنند و آن سود را به چنگ می‌آورند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.
 به یک دل مهر پیوستن نشاید چو خرکش بار، بر یک سو نپاید
 (همان: ۱۳۵)

به نظر می‌رسد این گفتار ویس به رامین باشد که آن را با ضرب‌المثلی که در مصراع دوم ذکر کرده، کوشیده است سخن خود را منطقی جلوه دهد. او خطاب به رامین می‌گوید: من به عنوان یک زن نمی‌توانم دل به یک مرد ببندم، زیرا هدف ما از دل بستن به یک مرد ازدواج با آن مرد است، اما هدف مردان از اظهار عشق به زنان اکثراً عیاشی و شهوت‌رانی می‌باشد. تو می‌خواهی من فقط به تو عشق بورزم، یعنی مانند خری بارکش که فقط در یکی از دو طرف خورجینش بار است باشم و بار عشق تو را بکشم، همان‌طوری که برای آن خر تحمل و بردن باری که در یک سوی خورجین وی قرار دارد و ناموزون می‌باشد، دل بستن به تو، تنها به سقوط عشق من و عدم ازدواج با من منجر می‌شود و برای اینکه تو مرا به همسری بگیری چاره‌ای جز علم کردن رقیب در برابر توی شهوت‌ران ندارم. آری من رقیب را در سوی دیگر خورجین قرار داده‌ام تا خورجین زندگیم سقوط نکند و کارش به ناکامی و شکست نینجامد.

پس آنگه سر برآورد و بدو گفت روان را شرم باشد بهترین جفت
 (همان: ۱۳۶)

ترا مانند به مهر ای گنبد سیم تو گویی کرده شد سیمی به دو نیم
 (همان: ۱۳۷)

تو قارونی ز صبر و من تهی دست بود بر چشم سیران گرسنه مست
 (همان: ۱۳۸)

تو مانند قارون هم از صبر هم از ثروت بیکرانه برخورداری و من هیچی ندارم. تو درباره‌ی من اشتباه داوری می‌کنی که فکر می‌کنی من تهی دست و گرسنه سرمست از همه‌ی ثروت‌ها، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌باشم، یعنی مرا که دخترکی از طبقه‌ای پایین‌تر از خودت هستم که شاهزاده می‌باشی می‌پنداری. پندارت بیجا و تفکرت درباره‌ی من قیاس مع الفارق است. تمثیل تشبیهی می‌باشد.

جوابش داد ویس و گفت مشتاب بر آتش زیر لختی از خرد آب؟
 (همان: ۱۳۹)

ویس بانو در پاسخ به او گفت (به رامین گفت): ای رامین شتاب مکن و درباره‌ی من عجلوانه و شتابان داوری مکن. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چرا از دیو جُستم مهربانی
چرا از کور جُستم رهنمایی
(همان: ۱۴۰)

در بیت ذکر شده در بالا، شاعر از قول یکی از قهرمانان بی‌اندازه خوش‌بینش و اعتماد بیجایش که منجر به ناکامی وی شده است می‌گوید: چرا من از آدمی شیطان‌صفت خواهان لطف، مهربانی و مُحبّت شدم؟ چرا من به‌جای راهنمایی بینا کسی را به راهنمایی برگزیدم که چون کوران نابینا می‌باشد؟ چنین به‌نظر می‌رسد که بیانگر موضوع بالا از کرده‌ی خود پشیمان شده و به حال خود تأسف می‌خورد. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چرا با بی‌وفا پیوند جُستی
چرا از بَنگ طعم قند جُستی
(همان: ۱۴۱)

از محتوای بیت بالا چنین دریافت می‌شود که گوینده‌اش همان فردی است که در بیت قبل بر حال خود تأسف می‌خورد. او در این بیت خطاب به خود می‌گوید: چرا از آن شخص که بی‌فایده بود، خواستی که با تو ازدواج کند، از اوی بی‌وفایی که بنابر ضرب‌المثل مردم گویی وجدانش حاوی حشیش بوده است و من از اوی بی‌وفا توقع داشتم که چون قند باشد که صد البته اشتباه کردم و آن شخص تلخ نهاده‌ی بیش نبوده و نیست.

چرا بر یک سخن هرگز نیایی
به گردانی چو چرخ آسیایی
(همان: ۱۴۲)

به‌نظر می‌رسد محتوای بیت بالا نصیحتی است که ویس به رامین می‌کند و به او می‌گوید: ای رامین، ای برادر مُوبدشاه، چرا بر سر سُخت و قول‌ها و وعده‌هایی که می‌دهی نمی‌ایستی و به آن پیمان نخستین که بسته‌ای جامه‌ی عمل نمی‌پوشانی؟ چرا هر روز حرف تازه‌ای می‌زنی که نشان می‌دهد تو آدمی ثابت‌قدم و صادق‌کلام نیستی و شبیه چرخ آسیاب هستی که هر لحظه و هر دم در جای دیگریست؟ سعی کن چون آدم‌های فرهیخته بیندیشی و بعد سخن گویی و بدان که مردم عوام چون

چرخ آسیاب هستند و هر دم سخنی می‌گویند که بیشترشان سخن نیستند که یاوه‌اند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چنان تخمی که در شوره نشانی هم از تخم و هم از برد و رمانی (همان: ۱۴۳)

ای رامین سخنانت مانند تخمی است که آن را در شوره‌زار بنشانند یا بکارند که هم چون بذر و تخمی حقیقی است، هم از جنس پارچه‌ی (ابریشم) = برد یمنی می‌باشد هم چون انار به نظر می‌رسد. آقای ویس بیا و از این پریشان‌فکری و پراکنده‌گویی دست بردار تا حرف‌هایت را باور کنم. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چنان بودست وضعش چون سرابی که نه آبست و می‌نماید به آبی (همان: ۱۴۴)

احتمالاً گوینده‌ی مفهوم اخیر ویس است و مخاطبش دایه می‌باشد. ویس به او می‌گوید: وضع و حال رامین به مانند سراب است که از دور آکنده از آب می‌باشد اما وقتی به آن واصل می‌شوی در می‌یابی که فاقد آب می‌باشد و از دورادور آب‌نما بوده و مایه‌ی فریب‌خواری کاروانیان مسافر در صحرا گشته است. تمثیل از نوع تشبیهی می‌باشد.

چو تیغ آمد همه کارش بریدن چو گرگ آمد همه رایش دریدن (همان: ۱۴۵)

به نظر می‌رسد گوینده مفهوم بیت یاد شده ویس است و دارد درباره‌ی شاه موبد یا برادرش رامین سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که کار شاه موبد یا رامین و ذکر و فکرشان همچون شمشیر بریدن و کشتن می‌باشد و گویی ایشان به مانند گرگ می‌باشند که جز به دریدن شکارهایش به چیز دیگری نمی‌اندیشد. تمثیل از نوع تشبیهی می‌باشد.

چو خواهد بُد درختی راست بالا چو بر روید بود ز آغاز پیدا (همان: ۱۴۶)

گوینده مفهوم و محتوای بیت ذکر شده می‌خواهد به مخاطبش بگوید که پایان هر پدیده‌ای یا آفریده‌ای از همان آغاز عمرش پیداست، آنچنان که اگر بخواهد در آینده چون درختی راست قامت گردد، از همان کودکی پس از اندکی رشد کردن و بالیدن آنچنان راست رو به آسمان رشد می‌کند که همه در می‌یابند که در خاتمه‌ی رشد و بالندگی آدمی راست‌گفتار و راست‌کردار می‌گردد و اعمالش آکنده از صداقت خواهد بود.

چو مار کج روم گرچه روم راست نشان رفتنم نیاز است پیداست
(همان: ۱۴۷)

احتمالاً گوینده مفهوم بیت اخیرالذکر دارد درباره‌ی خوی و خصلت و رفتار و کردار خود برای دیگری سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد که «من چون ماری هستم که کج‌رو می‌باشد و با پیچ و تاب راه می‌روم یعنی با ناز و عشوه راه می‌روم و این کج‌روی علی‌رغم به‌ظاهر راست‌رو بودن من است و نشان این کج‌روی را اهل خرد و اندیشمندان در می‌یابند و می‌فهمند که من به‌ظاهر اهل راستی و صداقت‌م‌ام‌ا در حقیقت کج‌روش و کذاب می‌باشم. تمثیل از نوع تشبیهی می‌باشد.

چو بشنید این سخن رامین بیدل تو گفتی چون خری شده مانده در گل
(همان: ۱۴۸)

وقتی رامین عاشق و دل‌باخته این سخنان را از ویس شنید مصداق ضرب‌المثلی شد که مردم این روزگار نیز آن را به‌کار می‌برند، یعنی گویی رامین از شنودن آن سخنان از ویس چون خری شد که با بار فراوان بر پشت در گل فرو رفته باشد و هیچ توانایی از برای رهیدن از مخمصه ندارد. چو شهر و نامه بگشاد و فرو خواند چو پی کرده خری، در گل فرو ماند
(همان: ۱۴۹)

یعنی وقتی شهر و نامه را گشود و قرائت کرد از محتوای آن آنچنان در حیرت فرو رفت که گویی مصداق ضرب‌المثل انسان درمانده‌ی امروزی که در چنگ انبوهی از گرفتاری‌ها، مشکلات و دشواری‌ها اسیر شده و برای نجات از آنها هیچ راه‌حل و چاره‌ای نمی‌شناسد و ندارد. انسان یاد شده همچون خری است که در گل و شُل فرو رفته باشد و توانایی‌ی رهایی از آن را ندارد.

چو نپسندی ستم را از ستمکار مکن تو نیز هرگز برستم کار
(همان: ۱۵۰)

به نظر می‌رسد گوینده‌ی محتوای بیت اخیر ناصحی است که دارد به شخص راه گم کرده‌ای نصیحت می‌کند و به وی می‌گوید: ای آقا یا ای خانم! «هر بد که به خود نمی‌پسندی / با کس مکن ای برادر من» یعنی اگر می‌دانی که ستمکاری بر دیگران عملی ناپسند است، تو نیز هرگز کاری ظالمانه را در حق دیگر مردم انجام مده بلکه در عوض ستم در حق ایشان نیکی کن.

چو در میدان شوی با هم نبردان گریزی چو زنان از پیش مردان
(همان: ۱۵۱)

یعنی ای آقا، تو وقتی با همتایان خودت رو به کارزار می‌آوری و به میدان جنگ می‌روی، از آنجا که تو ترسو هستی و دل و جگر پیکار با دشمن را نداری، همچون زنان که از برابر مردان گریزان می‌شوند تو نیز از برابر دلاوران سپاه دشمن می‌گریزی و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهی. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو آتش نبد افسون را بورزد دگر ره شمع مردی بر فرورد
(همان: ۱۵۲)

وقتی برای مردی چاره‌ی نخست که آتش باشد وجود نداشته باشد، دست به جادوگری و افسون‌گری می‌آورد تا شمع و نور مردی خود را پیوسته روشن و پرتوافکن نگاه دارد. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو رامین که گهی بنواختی چنگ ز شادی بر سر آب، آوری سنگ
(همان: ۱۵۳)

یعنی تو چون رامین هستی که وقتی چنگ را در بر می‌گرفت و می‌نواخت آنچنان آهنگ‌های عالی می‌نواخت که مایه‌ی خوشحالی همه‌ی پدیده‌های هستی می‌شد تا آنجا که دل سنگ سنگدل را شیفته‌ی آهنگ‌های خود می‌نمود و آن را از برای استماع بهتر از اعماق دریا به روی آب دریا می‌کشید. (بیت ذکر شده حاوی تمثیل تشبیهی می‌باشد)

چو در زیرش نباشد ناصوابی چه سوگندی خوری چه سرد آبی
(همان: ۱۵۴)

یعنی وقتی در اصل، بنیاد و اساس ناصوابی باشد نمی‌توان به سخنان و سوگندهایی که می‌خوری اعتماد کرد و حرفایت را باور کرد. در چنین حالتی تو چه سوگند بخوری چه سرد آبی بنوشی، با یکدیگر هیچ فرقی نمی‌کنند. (استفاده از حروف تسویه). تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو عشق نو کند دیدار در دل کهن را کم شود بازار در دل
(همان: ۱۵۵)

وقتی عشق تو در خانه‌ی دلم پا نهد و ساکن شود، مهر و عاطفه‌ی من به عاشق قدیمیم کم گردد و دلم دیگر خریدار او نمی‌باشد و آن را به فراموشی می‌سپارد. بیت بالا حاوی ضرب‌المثلی است که در میان عموم مردم رایج است و آن مثال این است: «نو که آمد به بازار، کهنه (قدیمی) می‌شه دل آزار».

چو از تو کس نیابد خوشی و کام چه روی تو چه چشم مار بر بام
(همان: ۱۵۶)

یعنی وقتی تو مایه‌ی خوشی و کامرانی دیگران حتی یک تن از ایشان نمی‌شوی و خیر و خویبت به مردم نمی‌رسد، چه زیبایی روی تو چه چشم ماری که بر بام خانه است، با همدیگر هیچ فرقی نمی‌کند. مضمون بیت یاد شده را سعدی در بیتی در گلستان خود آنجا که می‌گوید: شاعری نزد امیر دزدان و رفت و در وصفش شعری خواند. امیر دزدان دستور داد لباس از تن آن شاعر کنند و از ده بیرونش نمودند. آن شاعر این مثال را زمزمه کرد: «ما را به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان» امیر دزدها خجالت کشید و دستور داد لباسش را به وی پس دهند و علاوه بر آن صله‌ای داد تا او را بدهند و خوشحال از آن ده به‌جای دیگر روانه کنند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو گوهر جویی و بسپار پویی نیابی چونکش از معدن نجویی
(همان: ۱۵۷)

یعنی، وقتی گشتی و جوهری (گوهری) پیدا کردی و آن را برداشتی و در خیلی جاها آن را به نمایش در آوردی و به بسی مردمان نشان دادی، درخواهی یافت که به خوبی آن گوهر یا جوهر زر گران در هیچ معدن طبیعی نمی‌توانی بیابی. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو در خانه بود دشمن ترا یار چنان باشد که داری به آستین مار
(همان: ۱۵۸)

وقتی که تو دشمنی را در خانه‌ی خود ساکن کنی به امید که روزی تو را یاری کند و در شداید یاور تو گردد، بدان که این عملکرد تو نتیجه‌اش مانند مار پروردن در آستین خویش می‌باشد. ضرب‌المثل مذکور در همین روزگار ما نیز رواج دارد و بر زبان مردم جاری است. آن ضرب‌المثل این است: این شخص مار در آستین خود می‌پرورد. مار در آستین یعنی با دشمن دوست نمایی همدم بشویم و از او امید یاری و نیک‌منشی و جوانمردی داشته باشیم.

چو بر فرجام خواهد بُد یکی کار هم از آغاز او آید پدیدار (همان: ۱۵۹)

ای برادر یا ای خواهر وقتی خوبی یا بدی انجام کاری در پایان عیان می‌گردد، بدان که آن فرجام را در همان آغاز کار می‌توانی دریابی. ضرب‌المثل امروزی درباره‌ی بیت بالا به قرار ذیل است: کاری که نکوست از آغازش پیدا است.

چو خواهد بود روز برف و باران پدید آید نشان از بامدادان (همان: ۱۶۰)

یعنی اگر قرار است فردا، روزی باشد که در آن برف و باران فراوانی خواهد بارید نشانه‌های آن را از بامدادان همان فردا می‌توان مشاهده کرد، زیرا روزی که قرار است باران ببارد بامداد آن روز، آفتاب دیده نمی‌شود، چرا که انبوهی از ابرهای سیاه باران‌زا در آسمان پدیدار می‌گردند که مژده‌رسان روزی بارانی و پربرف می‌باشند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو خواهد بود اسل بد بگهان پدید آیدش خشکی در زمستان (همان: ۱۶۱)

چو چیز خویش دزدان را سپاری ازیشان بیش یابی استواری (همان: ۱۶۲)

وقتی تو به دزدان اعتماد کنی و چیزها، وسایل و اسباب و اثاثیه خود را به ایشان بسپاری و امانت نهی، آن‌ها نیز همچون خودت می‌شوند و امانت‌دار می‌گردند و اموال کسی را که به ایشان اعتماد کرده است، نگه می‌دارند و به سرقت نمی‌برند. و در قولی که به تو داده‌اند پا برجا و استوار باقی می‌مانند. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

چو در دستم بُود دریای سرکش
چرا پرهیزم از سوزنده آتش
(همان: ۱۶۳)

وقتی من بر دریایی طوفانی و امواج و خیزاب‌های آن تسلط دارم، چرا باید از آتش سوزان پرهیزم یا بترسم، زیرا من می‌توانم با دریای آبی که در اختیار دارم آتش سوزنده‌ی مذکور را خاموش نمایم. تمثیل از نوع ارسال المثل است.

نتیجه‌گیری

فرجام سخن نوع تمثیل‌های موجود در ویس و رامین به تمامی از مقوله‌ی ارسال المثل و حکمت عامیانه با زبانی ایجاز گونه و مختصر گویانه ای است که البته حکمت و اندرزها و مفاهیم ادبی و زیبایی هنری را به بهترین وجه ممکن نمایانده است. نوع تمثیل‌های به کار گرفته شده در ویس و رامین بیشتر از نوع ارسال المثل و بعد از نوع تمثیل تشبیهی می‌باشد که بیشترین علت وجودی این قبیل تمثیل‌ها را در تأثیر گذاری بیشتر بر ذهن و زبان مخاطب و خواننده دانستیم و این طرز در حقیقت ادامه همان سنت شعری پیش از وی است. همچنین این منظومه علاوه بر تمثیلات در بر دارنده‌ی اطلاعات ادبی، تاریخی و جغرافیایی و اخلاقی می‌باشد، گرگانی برای ایجاد ارتباط مؤثر و تفهیم آموزه‌های خود از تمثیل بهره گرفته است که برخی از آیت تمثیلات ساخته و پرداخته‌ی طبع و قریحه‌ی شاعر است و این تمثیل‌ها در نظم شعر، ابزار و آرایش سخن است و باعث تقویت بنیه‌ی کلام و جلب توجه مخاطبان می‌شود.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله‌ی محمدجعفر پروین، مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج استخراج شده است. سیداحمد حسینی کازرونی و محمدهادی خالق‌زاده به ترتیب راهنمایی و مشاوره‌ی این رساله را بر عهده داشته‌اند. آقای محمدجعفر پروین بعنوان پژوهشگر این جستار گردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی متن را انجام داده است و در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج و کارکنان و مسوولین محترم نشریه تمثیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر را خواستارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌نمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است.

منابع و مآخذ

۱. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۴). اسرارالبلاغه، ترجمه و تصحیح جلیل تجلیل، دانشگاه تهران: تهران، چ چهارم.
۲. خالقی مطلق، جلال (۱۳۵۸). «حماسه سرای باستان»، در مجله‌ی سیمرغ، ش ۵.
۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). «ویس و رامین». در یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: انتشارات جاویدان.
۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: علمی.
۵. سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۲). «مروارید پیش خوک افکندن»، در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، تبریز: چاپخانه‌ی شفق.
۶. شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آنها. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آنها. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳ بخش دوم، تهران: فردوس، چ دوم.
۹. غلامرضایی، محمد (۱۳۷۰). داستان‌های غنایی منظوم. تهران: انتشارات فردابه.
۱۰. فتوحی، محمود. (۱۳۶۸). بلاغت تصویر، تهران: سخن، چ دوم.
۱۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۰). «فخرالدین اسعد گرگانی»، در سخن و سخنوران، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۲. قزوینی، محمد و غنی، قاسم. (۱۳۸۵). دیوان حافظ، تهرانک زوار، چ سوم.
۱۳. قیس الرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تهران: علم.
۱۴. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷). ویس و رامین. به کوشش محمدجعفر محجوب. تهران: نشر اندیشه.
۱۵. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷). ویس و رامین. به کوشش محمدجعفر محجوب. تهران: نشر اندیشه.
۱۶. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۸). ویس و رامین. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات بروخیم.
۱۷. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۸). ویس و رامین. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات بروخیم.
۱۸. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹). ویس و رامین. به تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا، تهرانک انتشارات بنیاد فرهنگ.
۱۹. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹). ویس و رامین. به تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا، تهرانک انتشارات بنیاد فرهنگ.
۲۰. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۸۱). ویس و رامین. به کوشش محمد روشن، تهران: نشر صدای معاصر.
۲۱. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۸۱). ویس و رامین. به کوشش محمد روشن، تهران: نشر صدای معاصر.
۲۲. معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی معین. چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. معین، محمد و شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه‌ی دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، ج ۲ و ۵، دانشگاه تهران: تهران.
۲۴. مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۱). «ویس و رامین داستان عاشقانه‌ی پارتی»، ترجمه‌ی مصطفی مقربی، در ویس و رامین تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۲۵. مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «ویس و رامین»، در مجله‌ی سخن، دوره ششم.
۲۶. هدایت، صادق (۱۳۸۱). «چند نکته درباره‌ی ویس و رامین»، در ویس و رامین تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۲۷. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی، هما: تهران، چ هشتم.
۲۸. واعظ‌کاشفی سبزواری، میرزاحسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، مرکز: تهران.
۲۹. وطواط (عمری کاتب)، رشیدالدین محمد، (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، طهوری و تهران: سنایی.

References

1. Jurjani, Abdul Qahir, (1995). *Asrar al-Balagha*, translated and corrected by Jalil Tagleel, University of Tehran: Tehran, 4th c.
2. Khaleghi Motlaq, Jalal (1997). "Ancient Epic", in *Simorgh Magazine*, Volume 5.

3. Zarin Koob, Abdul Hossein (1982). "Weiss and Ramin". In Notes and Thoughts, Tehran: Javidan Publications.
4. Zarrin Koob, Abdul Hossein. (2002). Unrevealed poetry, Tehran: Ilmi.
5. Sarkarati, Bahman (1973). "Casting pearls before pigs", in the journal of Tabriz Faculty of Literature and Human Sciences, Tabriz: Shafaq Printing House.
6. Shakurzadeh Bilouri, Ebrahim (1993). Ten thousand Persian words and twenty five thousand equivalents. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House.
7. Shakurzadeh Bilouri, Ebrahim (1993). Ten thousand Persian words and twenty five thousand equivalents. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House.
8. Safa, Zabihullah. (1990). The history of literature in Iran, vol. 3, second part, Tehran: Ferdous, Ch. II.
9. Gholamrezaei, Mohammad (1991). Lyrical stories in verse. Tehran: Fardabe Publications.
10. Fatuhi, Mahmoud. (1989). The rhetoric of the image, Tehran: Sokhn, second chapter.
11. Farozanfar, Badi El-Zaman (1971). "Fakhreddin Asad Gorgani", in Sokhn and Sokhnoran, Tehran: Khwarazmi Publications.
12. Qazvini, Mohammad and Ghani, Qasim. (2006). Divan Hafez, Tehrank Zovar, Ch Som.
13. Qais al-Razi, Shamsuddin Mohammad. (2009). Al-Majjam Fi Ma'ayir Al-Ajam Poems, Tehran: Alam.
14. Gorgani, Fakhreddin Asad (1958). Weiss and Ramin. by the efforts of Mohammad Jaafar Mahjoub. Tehran: Andisheh Publishing House.
15. Gorgani, Fakhreddin Asad (1958). Weiss and Ramin. by the efforts of Mohammad Jaafar Mahjoub. Tehran: Andisheh Publishing House.
16. Gorgani, Fakhruddin Asad (1959). Weiss and Ramin. To the correction of Mojtaba Minawi. Tehran: Brokchim Publications.
17. Gorgani, Fakhruddin Asad (1959). Weiss and Ramin. To the correction of Mojtaba Minawi. Tehran: Brokchim Publications.
18. Gorgani, Fakhruddin Asad (1970). Weiss and Ramin. Edited by Magali Todeva, Alexander Guakharia, Tehrank Farhang Publishing House.
19. Gorgani, Fakhruddin Asad (1970). Weiss and Ramin. Edited by Magali Todeva, Alexander Guakharia, Tehrank Farhang Publishing House.
20. Gorgani, Fakhruddin Asad (2011). Weiss and Ramin. By the efforts of Mohammad Roshan, Tehran: Sade Masazer publishing house.
21. Gorgani, Fakhruddin Asad (2011). Weiss and Ramin. By the efforts of Mohammad Roshan, Tehran: Sade Masazer publishing house.
22. Moin, Mohammad (1981). Certain Persian culture. Fourth edition, Tehran: Amir Kabir Publications.
23. Moin, Mohammad and Shahidi, Seyyed Jaafar. (1998). Dictionary of Dekhoda, Ali Akbar Dekhoda, Vol. 2 and 5, University of Tehran: Tehran.

24. Minorsky, Vladimir (2011). "Weiss and Ramin, the love story of the party", translated by Mustafa Moghrabi, in Weiss and Ramin, corrected by Mohammad Roshan, Tehran: Sade Masares Publications.
25. Minawi, Mojtabi (1954). "Weiss and Ramin", in Sokhan magazine, 6th period.
26. Hedayat, Sadiq (2002). "A few points about Weiss and Ramin", in Weiss and Ramin edited by Mohammad Roshan, Tehran: Contemporary Voice Publications.
27. Homai, Jalaluddin. (1992). Rhetoric techniques and literary industries, Homa: Tehran, Ch 8.
28. Vaez Kashfi Sabzvvari, Mirza Hossein. (1990). Innovations in Poetry, Edited by Mirjalaluddin Kazzazi, Center: Tehran.
29. Watawat (Omari Katab), Rashiduddin Mohammad, (1983). Hadaeq al-Sahar fi Daqayq al-Shaar, corrected by Abbas Iqbal Ashtiani, Tahuri and Tehran: Sanai.

